

مطالعه تطبیقی حقوق زن از منظر اسلام و زرتشت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

زهرا زیوری میرزائی

دانشجوی کارشناسی ارشد، الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

این مقاله علمی در تطبیق این دو دین با نقاط مثبت فقه اسلام نسبت به حقوق خانواده بیشتر آشنا شده و دقت نظر فقها در حواشی و جزئیات قابل تحسین است. با ریزینی و نگاه جامع به زندگی زناشویی در می یابیم دیدگاه اسلام و زرتشت بسیار به هم نزدیک بوده و در خیلی از مطالب با هم مشترک می باشند. با توجه به این که هر دو دین برای امر ازدواج (با تفاوت در نوع ازدواج ها) تقدس قائل شده اند، لیکن دین زرتشت چون مهریه را مقابل طلاق می داند، مهریه ایی برای زن قائل نمی شود بر خلاف اسلام که این دو مقوله را از هم جدا می داند و مهریه را مختص طلاق نمی داند. در مورد حضانت نیز تفاوت چشم گیری بین این دو دین دیده می شود.

واژگان کلیدی: حقوق اسلام، زرتشت، حق، ازدواج، حقوق زن، خانواده، زوج و زوجه

مقدمه

سخن گفتن از حقوق انسان در قالب جدید و مدون یکی از مهم ترین ویژگیهای دوران معاصر است، و در آن میان حقوق زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. رفع تبعیضهای حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تاکید بر حقوق زنان، محور اصلی همه معاهدات و اعلامیه های بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می دهد. دانشوران حقوق و سیاست،

^۱. نویسنده مسئول

صاحبان قدرت و معلمان اخلاق و فضیلت همگی با مبانی و انگیزه‌های متفاوت، در باب چرائی و چگونگی حقوق انسان‌ها سخن می‌گویند. در میان انبوه گفت و شنودهایی که از این محافل به گوش می‌رسد، برخی گفت‌وگوها، پر رونق‌تر و حیاتی‌تر می‌نمایند. از آن جمله می‌توان به حلقه گفتگو از حقوق سیاسی انسان و حوزه گفت و شنود از «حقوق زن» اشاره کرد. رفع تبعیض‌های حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تأکید بر حقوق زن، محور اصلی همه معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می‌دهد. حقوق مدنی زن به دلیل گستره عام و فراگیر آن جایگاه ویژه‌ای در این مجموعه دارد؛ به دلیل نقش بنیادین زن، در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان، دفاع از حقوق خانوادگی زنان؛ اشخاص و حلقه‌های دفاع از حقوق زنان را به خود مشغول داشته است. پر واضح است که قبل از هر اقدام ناصحانه‌ای جهت حمایت از حقوق زنان در خانواده، کنکاش در قواعد حاکم بر حقوق خانوادگی وی، در ادیان، تمدنها و نظامهای حقوقی موجود و عمده جهان اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی در ابتدا لازم است تفاوت‌های زن و مرد، عناصر متشکله در ترسیم حقوق زن، جایگاه حقوقی و اجتماعی زن در ایران باستان، قبل و بعد از اسلام مورد بررسی قرار گیرد سپس قدم فراتر نهاده و در مصادیق جزئی‌تر وارد شده و مقایسه‌ای صورت پذیرد. از آنجا که عنوان این طرح تحقیقی «بررسی تطبیقی حقوق خانوادگی زن در اسلام و زرتشت» می‌باشد، سعی شده است از مباحث حاشیه‌ای پرهیز گردد و مطالب بیشتر حول محور اسلام و زرتشت گردآوری و تدوین شود تا به غایت موضوع خدشه‌ای وارد نسازد.

بخش اول: واژه‌شناسی

طلاق: ازاله رابطه زوجیت در عقد دوام، به صیغه خاص با حضور عدلین که موضوعیت دارد. باید منجر باشد و قصد نتیجه به عمل آید و طلاق دهنده عاقل و بالغ و مختار باشد. به وکالت هم طلاق توان داد. طلاق، اخص از فراق است زیرا طلاق رجعی فراق نیست. پس از سپری شدن عده فراق پدید می‌آید. در مباحث طلاق (از نظر ماهوی) شارع را نظرها است که باید رعایت شود. شارع در عرف طلاق که قبل از اسلام بوده است، اصلاحات اساسی دارد، هم از نظر زمان طلاق دادن و هم از نظر عدد طلاقتها.

حضانت: پروردن طفل است به وسیله ابوی و اقارب او در حدود قوانین مربوطه. حضانت هم حق است هم تکلیف. با وقوع طلاق، در مدت رضاع (=دو سال) اولویت در حضانت با مادر است. شروط حضانت این است.

حق: پدیده ای است مرکب از دو چیز ۱) قدرت آدمی ۲) اختیار وی در اعمال آن قدرت. این هر دو رابطه دو شخص است. پاره ای از حقوق، قبل از حدوث جامعه وجود داشته است مانند حق تملک و نکاح. کرد و به کمال رساند مانند وضع اماره فراش در لحوق نسب و مانند حضانت اطفال. این ها عوارض حقوق تأییدی مذکور است. اما پس از حدوث جامعه، حقوق بسیار تأسیس شد (=حقوق تأسیسی) مانند حقوق شرکاء شرکت سهامی و حق حاکمیت ملی و هرگونه حق که در رفتارندوم تصویب شود. منابع حقوق را باید با توجه به حقوق تأییدی و تأسیسی مورد بررسی قرار داد. مثلاً به نظر من غریزه حقوقی از جمله منابع حقوق است که خارج از عرف، قانون، دکتین است. پس مباحث اصالت اجتماع و اصالت فرد، که مستقل از شناسایی حقوق تأییدی و غریزه حقوقی، می کنند به کلی بی اساس است. در فرق بین حق و ملک گفته شده است که حق قائم به دو طرف است به خلاف ملک. (جعفری لنگرودی/۱۳۸۹)

نظریه اینکه احوال شخصیه ویژه جامعه زرتشتیان ایران برابر اصل سیزدهم قانون اساسی بازنگری شده و مورد تایید انجمن موبدان تهران (مرجع دینی زرتشتیان) و انجمن ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور در همایش تاریخ ۱۳۸۶/۲/۲۷ قرار گرفته است و از آن تاریخ لازم الاجرا است، ضمن ارسال متن این آیین نامه که تغییرات پیشنهادی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز برابر نامه شماره ۷/۵۷۳۴ به تاریخ ۱۳۸۶/۸/۲۸ در آن صورت گرفته، گزارش آن در روزنامه رسمی کشور برای اطلاع عموم منتشر شد.

بخش دوم: ازدواج در اسلام

نکاح از مصدر ثلاثی و از ریشه نَكَحَ، يَنْكَحُ می باشد. نکاح در لغت به معنی تقابل است و در زبان عرب هرگاه دو کوه مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند گفته میشود: تَنَاحَ الْجَبَلَانِ، یعنی دو کوه در مقابل هم واقع شده اند. ولی از نظر اصطلاح نکاح به مفهوم عقل است که در زبان فارسی به « زن گرفتن » و « شوهر کردن » تعبیر میشود. من حیث المجموع می توان نکاح را اینگونه تعریف کرد: « نکاح رابطه ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل میگردد و به آنها حق می

دهد که با یکدیگر زندگی کنند». نکاح یکی از مستحبات مورد تاکید است. و روایاتی که در ترغیب مردم بر آن و مذمت ترک آن وارد شده بی شمار است. شرع مقدس اسلام به ازدواج عنایت و تاکید فوق العاده ای دارد و صراحتاً در قرآن به آن تاکید شده و می فرماید: "مردان بی زن و زنان بی شوهر ازدواج کنند" (نور/ ۲۴) حضرت محمد (ص) می فرماید: "هیچ چیز نزد خداوند محبوبتر از ازدواج نیست" (حرعاملی/ ۱۳۷۶/ق/ ۳) "ازدواج کنید که همان ازدواج کردن سنت رسول خداست که همواره میفرمود: هر کسی که دوست دارد از سنت من تبعیت کند همانا ازدواج کردن از سنت من است." (همان) اسلام به پسر و دختر امر می کند که هر چه زودتر ازدواج کنند و آنقدر به این امر مهم تاکید دارد که رسول گرامی ازدواج نکردن را اعتراض از سنت خویش، یعنی خروج از اسلام می داند و خانه ای را که در آن ازدواج صورت پذیرد بهترین خانه می داند. (همان)

بخش سوم: ازدواج در زرتشت

درآیین زرتشت ازدواج امری مقدس و کاریست بسیار پسندیده و پرهیز از آن و روی آوردن به زندگی مجردی امری است ناپسند. (موریس شیخی/ ۱۳۷۶/ ۸۱) از دیدگاه زرتشت هر فرد زرتشتی موظف است پس از رسیدن نبه سن بلوغ (۱۵سالگی) برای خود همسری انتخاب نماید و زندگی مشترک را با مهر و محبت و تولید فرزندان لایق ادامه دهند و از این طریق موجبات خوشبختی خود و پیشرفت مردم کشور را فراهم سازد. چرا که در اینصورت است که اهورامزدا از او خشنود شده و اهریمن بد ذات از او دور خواهد شد. (همان) درایران باستان، مرد زن دار، بر مرد بی زن و مردی که دارای اولاد بوده، بر مرد بدون فرزند برتری داشت (همان) در یسنا می خوانیم که زرتشت زنها و مردانی را که ازدواج می کنند به کردار نیک دعوت می کند و می گوید: ای دختران شوی کننده و ای دامادان، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم. پند مرا به خاطر خویش نقش بندید و به دلها بسپارید. باغیرت از پی زندگی پاک منشی بکوشید هر یک از شما باد در کردار نیک بر دیگری سبقت بگیرد و از این رو زندگانی را خوش و خرم سازد. (همان/ ۸۲)

در دین زرتشت ازدواج کار نیک است بنیادی می باشد که یک زن، یک مرد را به عنوان همسر بر می گزیند تا توانایشان در پیشرفت آفرینش رسایی یافته و خوشبختی آنان بیشتر شود. بنیاد زناشویی بر پایه

های خرد، دوست داشتن و همکاری باید استوار باشد و از هوس و خودخواهی به دور باشد... (صاحبدل / ۱۳۸۶ / ۲۵)

در آئین زرتشت ازدواج آنقدر پسندیده است که به زرتشتیان سفارش شده :

((به همدینان خود یاری کنید تا بتوانند همسری که میخواهند برگزینند و پیوند همبستگی ببندند.)) (همان / ۲۶)

برای گرفتن همسر تردیدی نیست که پایه آن برآزادی گزینش شده و سفارش شده است که دختر و پسر با مشورت و خرد (وهومن) و اشاد (راستیوپاکی) همسر خود را انتخاب کنند و پدر حق ندارد دختر خود را مجبور به ازدواج با پسری کند. (همان)

زمانی که پور چیستا دختر زرتشت میخواست همسر برگزیند پدرش به او گفت:

((آن کسی را به همسری خود برگزین که خرد تو به آن فرمان دهد.)) (همان)

و در آئین زرتشت بیش از یک همسر نمیتواند انتخاب کنند و هر گاه همسر کسی بمیرد تا یکسال نمی تواند ازدواج کند. مهری و صداق در آئین زرتشت وجود ندارد برای اینکه طلاق در آئین زرتشت جایز نمی باشد. مگر در چند مورد که عبارت اند از:

اولا: زن از جاده عفاف خارج شود و شوهر او بتواند آشکارا مورد را ثابت کند.

دوما: بیماری غیر قابل علاج زن یا شوهر داشته باشد.

سوما: مرد یا زن دیوانه باشد و چند مورد دیگر.

در آئین زرتشت مرد و زن جایز نیستند با بعضی از افراد ازدواج کنند. (همان / ۲۸)

مردها نمی توانند با :

مادر، خواهر، دختر، دختر خواهر، دختر برادر، خواهر پدر، خواهر مادر، دایه ای که شیر داده و هر دختری خواه خودی یا بیگانه که در کودکی همشیر بوده باشد ازدواج کنند. (صاحبدل / ۱۳۸۶ / ۷۱)

و زنان نمی توانند با : پدر، برادر، پسر خواهر، پسر برادر، برادر پدر، برادر مادر و هر پسری خواه خودی یا غریبه که در کودکی همشیر بوده است ازدواج کنند (همان)

بخش چهارم: خواستگاری در اسلام

رسم بر این است که خانواده ی پسر به خواستگاری دختر میرود و به این معنی نیست که دختر نتواند از پسر خواستگاری کند در آیه ای از قرآن کریم داریم:

"یکی از آن دو دخترگفت: ای پدر، او را به کار بگمار، زیرا بهترین کارگر روزمزد کسی است که نیرومند و درستکار باشد." (قصص / ۲۶)

(شعیب) پدر به (موسی) گفت : من میخواهم یکی از آن دو دختر مرا به همسری تو دهم بدین شرط که برایم هشت سال کار کنی. (قصص / ۲۷)

این آیه ها به داستان حضرت موسی و ازدواج او با دختر شعیب برمیگردد. شعیب از حضرت موسی برای دخترش خواستگاری کرد در دین ما هیچ عیبی ندارد که کدام از دیگری خواستگاری کند، اما رسم بر این است که خانواده پسر از دختر خواستگاری نموده و اگر طرفین قبول کردند مراسم نامزدی برگزار می گردد. (صاحب‌دل / ۱۳۸۶/ ۸۴)

در کشور ما خواستگاری عرفاً از طرف جنس مذکر است که مطابق فطرت و طبیعت انسان امری است طبیعی. دین مقدس اسلام نیز که آئین فطرت است بر آن صحه گذاشته و حتی در قرآن نیز در امر ازدواج، مردان را مخاطب قرار داده است:

«فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ. با زنان طیب ازدواج کنید» (سوره نساء- آیه ۳)

بخش پنجم: خواستگاری در زرتشت

شرایط خواستگاری

ماده ۱- از هر دختر یا زن زرتشتی، که شرط لازم برای زناشویی را داشته باشد، می توان خواستگاری کرد.

ماده ۲- رضایت طرفین در زمینه خواستگاری و نامزدی شرط کافی برای پیمان زناشویی نیست.

ماده ۳- وکالت دادن برای اجرای مراسم نامزدی و زناشویی در صورتی لازم است که حضور شخص موکل امکان نداشته باشد.

اولین قدم در پیوند ازدواج خواستگاری است که در این مراسم رضایت همسر آینده، پدر و مادر در امر زناشویی مورد بررسی قرار می گیرد و در صورت تمایل و رضایت روزی از طرف خانواده ی دختر و پسر برای خواستگاری تعیین می شود و مادر و خواهر و یکی دو نفر از بستگان نزدیک پسر به خانه ی دختر می روند تا رضایت دختر را بگیرند. (صاحبدل / ۱۳۸۶ / ۷۱)

خانواده ی داماد در هنگام رفتن نامه ای را از طرف داماد به پدر دختر می دهند چند روز بعد از طرف خانواده دختر پاسخ نامه خواستگار نوشته می شود و با تشریفات توسط خواهر و مادر و خویشاوند عروس به منزل پسر برده می شود. (همان)

بخش ششم: نامزدی در اسلام

دوران نامزدی: یکی از اموری که در زندگی مشترک نقش اساسی دارد "دوران نامزدی" است این سخن در بین مردم هست که می گویند: "یک روز دوران نامزدی، بهتر از یکسال دوران بعد از عروسی است." دوران نامزدی از جهت هایی مهمتر و شیرینتر و پر بارتر و لذتبخشتر از دوران عروسی است در این دوران میتوان پایه های زندگی آینده را بنا نهاد. (صاحبدل / ۱۳۸۶ / ۸۵) منظور از "دوران نامزدی" فاصله ی بین عقد و عروسی است یعنی عقد صورت گرفته باشد و یا اگر برای عقد دائم آمادگی ندارند و می خواهند در فرصتی یا مناسبتی عقد کنند می توانند عقد موقت بخوانند تا زمان عقد دائم فرارسد. (همان / ۸۶)

قبل از اجرای صیغه نکاح، هیچ نوع علقه و رابطه حقوقی بین طرفین بوجود نمی آید هر چند که طرفین یا خویشان آنها برای مهریه به توافق رسیده باشند. (همان / ۸۷)

حتی اگر طرفین قبل از اجرای صیغه نکاح، تعهد بر انجام ازدواج نمایند و برای تخلف از آن وجه التزامی معین کنند، نه تعهد مزبور قابل الزام است و نه وجه التزام قابل مطالبه می باشند. قانونگذار هر گونه علقه و الزامی را قبل از اجرای عقد نکاح بلا اثر می داند :

برهم زدن نامزدی: ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی می گوید: « وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد. بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نم تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مطالبه خسارتی نماید. » البته منظور از این خسارت که در این ماده آمده است غیر از خسارت ناشی از مخارجی است که برای نامزدی صورت گرفته، اینگونه خسارات قابل مطالبه است ولی چنانچه احراز طرفین به خاطر صرف امتناع طرف مقابل از ازدواج، مطالبه خسارت کند، بموجب ماده ۱۰۳۵ اقسام اینگونه خسارت قابل مطالبه نیست. وضعیت مخارج نامزدی: ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی در این خصوص بیان میداشت: « اگر یکی از نامزد ها وصلت منظور را بدون علت موجهی برهم زند در حالیکه طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند، طرفی که وصلت را به هم زده است باید از عهده خسارت وارده بر آید ولی خسارت مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود. » این ماده در تاریخ ۶۱/۱۰/۸ ضمن اصلاحاتی در قانون مدنی حذف گردید اما بنظر میرسد علت موجه شرعی و فقهی برای این حذف وجود ندارد چرا که لزوم پرداخت خسارت وارده توسط شخص برهم زننده نامزدی تنها به خاطر فریب دادن است. یعنی چون طرف مقابل بهر تقدیری از طرف او مغرور گردیده و متحمل خسارتی شد، شرعاً حق مطالبه خسارت دارد و این حق منافاتی با حق برهم زدن اصل نامزدی نیز نخواهد داشت. وضعیت هدایای نامزدی: ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی می گوید: « هر یک از نامزدها می توانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور، هدایایی را به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد. »

بدیهی است هنگام نامزدی هدیه دهند. اموالی را که عادتاً قاب لنگهداری است مانند طلا و زیور آلات بنحو مطلق هدیه نمی کند بلکه به شرط وقوع عقد ازدواج آنها را هدیه می دهد بنابراین چنانچه ازدواج به عللی مانند فوت طرفین تحقق نیابد، مال هدیه شده قابل برگشت است. شایان ذکر است

چنانچه نامزدی بعلت فوت احد از طرفین بهم بخورد و عین هدایای نامزدی موجود باشد قابل استرداد است.

بخش هفتم: نامزدی در زرتشت

مرحله ی دوم زناشویی نامزدی است که از طرف خانواده پسر حلقه و یک سینی پر از نقل و چند کله قند و چند متر پارچه جهت لباس دختر در روز تعیین شده به منزل عروس برده می شود و حلقه توسط یکی از بستگان پسر به انگشت نو عروس می کنند. پس از چند روز خانواده ی عروس با یک سینی پر از نقل و چند کله قند و دیگر چیزها به خانه ی داماد می روند. (صاحبدل / ۱۳۸۶ / ۷۸) روزی برای مراسم زناشویی تعیین می شود در روز مشخص شده و کیل پسران به اتفاق عده ای از مهمان های داماد که تعدا آنها از هفت نفر کمتر نباید باشد به منظور گرفتن رضایت به منزل عروس می روند عروس به حمام رفته و آرایش کرده و پارچه ی سبزی بر سر او می اندازند به طوری که صورتش پیدا نباشد. (همان)

ماده ۴- نامزدی را در زمانی می توان اجرا کرد که دختر چهارده سال تمام و پسر شانزده سال تمام داشته باشد.

ماده ۵- پس از خواستگاری دختر یا زن و دریافت رضایت از او و والدینش می توان او را به نامزدی اختیار کرد.

ماده ۶- مراسم نامزدی عبارت است از دو حلقه که پسر و دختر به دست یکدیگر می کنند و هدایایی که خانواده آنها به هم می دهند.

ماده ۷- جایگاه نامزدی به مانند زناشویی نیست که پسر و دختر آزادی کامل در امر زناشویی داشته باشند.

ماده ۸- پس از فسخ نامزدی هر یک از نامزدها، می توانند هدایایی را که خود یا والدین آنها به طرف دیگر داده، درخواست کنند و چنانچه هدایا موجود نباشد، قیمت زمان درخواست آنها دریافت خواهد شد.

ماده ۹- در صورت فسخ نامزدی خساراتی که از جهت اعتماد در انجام زناشویی وارد آمده است، با تایید کارشناس، قابل دریافت است.

ماده ۱۰- در موردی که قبل از اجرای مراسم زناشویی یکی از نامزدها از جهان درگذرد و ازسوی نامزد دیگر و خانواده اش هدایایی که به عنوان نامزدی داده شده است می تواند در خواست شود، در صورتی که هدایا موجود نباشد قیمت زمان خرید هدایا دریافت خواهد شد مگر اینکه آن هدایا در سنت و آیین ها استفاده شده باشند.

ماده ۱۱- مدت گذشت زمان دعوای ناشی از فسخ نامزدی از تاریخ وقوع فسخ دوسال است.

بخش هشتم: تعدد زوجات در تربیت اسلامی

اسلام بسیاری از انواع ازدواج های قبل از جاهلیت چون ازدواج جبری، میراثی، جمعی را ملغی اعلام نمود. اما تعدد زوجات را به عللی به کلی ملغی نساخت و آن را از لحاظ کمیت و کیفیت محدود نمود. به طوری که هیچ مردی حق ندارد بیش از چهار زن اختیار نماید و این در حالیست که اسلام تنها تحت شرایطی اجازه ی این ازدواج ها را می دهد که از جمله میتوان از بضاعت مالی مرد، توانایی عدالت بین همسران و... نام برد. (موریشیخی / ۱۳۷۶ / ۹۲) برخی از دلایلی را که باعث شده اسلام تعدد زوجات را به صورت محدود بپذیرد بر شرح ذیل می باشد:

۱- معمولا مرد ها در حوادث میمیرند و زنان آنان بی شوهر می مانند و در صورتی که سرپرستی نداشته باشند و نیازهای جنسی آنها برآورده نشود ممکن است به گناه بیفتند و جامعه را در معرض خطر فساد قرار دهند و این امر علاوه بر ضرری خواهد که به واسطه ی گناه بر خویش وارد می سازد. (همان)

۲- از طریق چند همسری میتوان هوسرانی و تنوع طلبی برخی از مردان را که توان حفظ خویش از گناه را ندارد مهار کرد. (همان)

۳- در برخی جوامع آمار زنها بیش از مردهاست و لذا لازم است با مسئله ی چند همسری مشکل زنان را حل کرد تا از گناه احتمالی به دور افتند. (همان)

بخش نهم: تعدد زوجات در آیین زرتشت

در آیین زرتشت هر کس اجازه دارد تنها یک زن اختیار نماید و تعدد زوجات در آن مردود اعلام گردید، دلیل آنها هم این است که همانگونه که یک زن نمی تواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد، لذا یک مرد هم حق ندارد در آن واحد چند زن داشته باشد. و گرفتن زن دوم در صورتی امکان دارد که زن اول مرده باشد و یا طبق شرایطی که در آیین زرتشتیان آمده طلاق گرفته باشد. و عملاً و شرعاً بدون زن باشد و از آنجاییکه تولید و ادامه ی نسل یکی از اهداف ازدواج در آیین زرتشت می باشد در صورتیکه زن نازا بود مرد می توانست زن دومی اختیار کند البته بعد از تاییدیه ی پزشک و موافقت زن اول. (موریس شیخی / ۱۳۷۶ / ۱۹۲) برای اثبات این امر که مجوز گرفتن فقط یک زن در آیین زرتشت صادر شده دربند اول یستای ۱۱ آمده که:

"گاو به صاحبش نفرین کند، ای که مرا خوراک کافی نمی دهی تا فرزند و زن خود را سیر نگهدای بشود که بی فرزند باشی."

در اینجا کلمه ی زن به صورت مفرد آمده و دلالت بر یک زن دارد. (همان)

در بحث تعدد زوجات ظاهراً از جانب برخی موبدان به اشراف اجازه داشتن زنان بیشتر بر خلاف تعالیم مقدس زرتشت داده می شد که آن هم به صورت مالک بودن و در اختیار داشتن افرادی بود که در حرم سرا به سر می بردند و نباید اینگونه موارد نادر را به حساب آیین زرتشت گذارد. (همان)

بخش دهم: ازدواج با مرتدان در اسلام

آیین اسلام - همان گونه که در قرآن کریم به طور مکرر بدان تصریح شده است - ناقض ادیان آسمانی پیش از خود نیست، بلکه تصدیق کننده پیامبران قبل از اسلام است؛ از جمله در سوره بقره، آیه ۴۷ و ۴۱، بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

(یا بنی اسرائیل اذْکُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاٰمِنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ کَافِرٍ بِه).

در عین حال، اسلام، نگهبان و حافظ همه شرایع پیشین و مصلح آنها به شمار می آید.

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. (مائده / ۴۸).

بنابراین، آنچه از قرآن کریم و شریعت اسلام در درجه اول انتظار داریم، تصحیح قوانین مربوط به شرایع پیشین الهی و راهگشایی و تسهیل در احکام گسترده یهود و نصارا می باشد و خوشبختانه این واقعیت در غالب احکام اسلام مشهود است؛ از جمله در مورد ارتداد نیز همین واقعیت به چشم می خورد، بدین معنا که در عین حال که اسلام مسأله ارتداد و لزوم مجازات مرتد را اجمالاً هماهنگ با شرایع پیشین پذیرفته است، ولی در این مسأله که ارتداد چیست و مجازات مرتد کدام است و این که آیا با توبه حکم مجازات از او برداشته می شود و...، کاملاً با شرایع پیشین متفاوت است. (ساوجی / ۱۳۷۱ / ۷۹). فی المثل در کتاب تورات، ارتداد به عنوان یک انحراف شخصی و فردی، مورد توجه قرار گرفته، ولی در قرآن کریم مسأله ارتداد به عنوان یک انحراف اجتماعی و سیاسی مطرح می باشد؛ مثلاً، در سوره آل عمران (آیه ۷۲) می فرماید: (وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ اِمْنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

و حاکی از آن است که همین گروه توطئه گر، در حقیقت از لحاظ بینش مشکلی نداشتند، بلکه ارتداد و بازگشت از دین را به عنوان توطئه ای سیاسی و روشی برای سرنگونی نظام حاکم اسلامی به کار گرفته اند و چنین افرادی اگر از موضع خویش، که همان تلاش و کوشش برای نابودی نظام اسلامی است، دست بر ندارند، از نظر همه مکاتب حقوقی، حتی در حال حاضر نیز مستوجب مجازات شدید خواهند بود؛ در حالی که اگر ارتداد، تنها به عنوان جرم فردی و خطا و اشتباه معرفتی مطرح گردد، از نظر عقلاً مستوجب چنین مجازات شدیدی نخواهد بود. (فینایی / ابراهیمیان / ۱۳۸۷ / ۱۱۶) از طرف دیگر، ارتداد از دیدگاه قرآن به صورت انکار اصل مکتب مورد توجه قرار گرفته و بر همین اساس، در سوره بقره (آیه ۲۱۷) آمده است: .

(وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِمْتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ). بنابراین، ارتداد از دیدگاه اسلام، بازگشت از دین بر پایه همفکری و هماهنگی با دشمنان حربی است و مجازاتی که برای

چنین افرادی در متن قرآن ذکر شده، همان مطرود شدن از منظر الهی و عقوبت اخروی است؛ در حالی که در تورات کمترین اشاره ای به مطرود شدن و عقوبت الهی نشده و تنها مجازات اعدام، آن هم احياناً به صورت خودکشی یا برادرکشی مطرح گردیده است، و مهمتر اینکه کمترین انحراف عقیدتی که حاکی از عدم پذیرش بعضی از مراسم مذهبی بوده باشد نیز، همان مجازات اعدام را به دنبال دارد، درحالی که از دیدگاه قرآن و همه فقهای مسلمان، ارتداد به معنای انکار اصل مکتب است. (همان) در کتاب تورات (سفر اعداد، فصل پانزدهم، آیه ۳۲) چنین آمده است: .

(چون بنی اسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتند که در روز شنبه هیزم جمع می کرد. او را نزد موسی و هارون آوردند و او را در حبس نگاه داشتند، زیرا که اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد و خداوند به موسی گفت: این شخص البته باید کشته شود، تمام جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند). پر واضح است که چنین احکام شدیدی نمی تواند وحی الهی بوده باشد، بلکه حاکی از تنگ نظریهای قومی بنی اسرائیل است که بعدها به وجود آمده و قهرانی نمی توانست مورد تأیید قرآن قرار گیرد. (همان / ۱۱۷) مهمتر اینکه در متن تورات - همانگونه که ملاحظه شد - به پذیرش توبه مرتد کمترین اشاره ای نشده است، بلکه می توان گفت: حاکی از عدم پذیرش توبه مرتدان و لزوم اجرای اعدام، بدون کمترین ملاحظه انسانی در مورد آنان است، در حالی که در قرآن کریم آیات متعددی ناظر به پذیرش توبه مرتدان است و عذاب اخروی را که برای مرتدان مطرح شده، مشروط به عدم توبه و مرگ در حال کفر می داند، چنانکه در آیه ۲۱۷ سوره بقره ملاحظه شد و در سوره آل عمران (۸۶ - ۸۹) می خوانیم: .

(كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ... إِي الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).
بنابراین، بر اساس آیات قرآن کریم، تردیدی در پذیرش توبه مرتد و رفع عقوبت دنیوی و اخروی از او وجود ندارد، در حالی که از نظر تورات چنین نیست.

بخش یازدهم: ازدواج با مرتدان در آیین زرتشت

همان گونه که در آغاز اشاره کردیم، ازدواج با بیگانگان در آیین زرتشت نیز ممنوع بوده و از آنجا که مجازات مرتد در آیین مجوس نیز اعدام بود - اعم از اینکه مرتد، ایرانی باشد یا غیر ایرانی - قهرایکی از آثار ارتداد، ممنوعیت ازدواج و یا به تعبیر صحیح تر غیرمعقول بودن چنین ازدواجی می

باشد و برای این مطلب که مجازات مرتد در آیین مجوس اعدام بوده، ادله و شواهد فراوانی وجود دارد و از آن جمله، متن نامه (تنسر)، موبد موبدان در دوران اردشیر بابکان می باشد که در تاریخ طبرستان موجود است و به صورت مستقل نیز به وسیله مجتبی مینوی، در سال ۱۳۱۱ منتشر شده است. بخشی از این نامه که در مورد مرتدان است، به این شرح می باشد: (و من تورا بیان کنم که قَلت قتل و عقوبت در آن زمان و کثرت آن در این زمان از قبل رعیت است نه پادشاه؛ بدان که عقوبات بر سه گناه است: یکی میان بنده و خدای عزّ اَسمه که از دین برگردد و بدعتی احداث کند در شریعت و یکی میان رعیت و پادشاه که عصیان کند یا خیانت یا غش، یکی میان برادران دنیا که یکی بر دیگری ظلم کند. در این هر سه، پادشاه، سستی پدید فرمود به بسیار بهتر از آن پیشینیان؛ چه در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی، حالا عَاجلاً قتل و سیاست فرمودندی، شهنشاه فرمود که چنین کسی را به حبس بازدارند و علماً مدت یک سال به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله و براهین بر او عرض دارند و (شُبّه) را زایل گردانند، اگر به توبه و انابت و استغفار باز آید، او را خلاصی دهند و اگر اصرار استکبار، او را بر استبدار دارد، بعد از آن قتل فرمایند. (آشتیانی / ۱۳۸۱ / ۴۱) دوم آنکه هر که در ملوک عصیان کردی یا از زحف (میدان جنگ) بگریختی، هیچ را امان به جان نبودی. شهنشاه سنت پدید کرد که از آن طایفه بعضی را به رهبت بکشند تا دیگران عبرت گیرند و بعضی را زنده گذارند تا امیدوار باشند به عفو، میان خوف و رجا قرار گیرند و این رأی شاملتر است جهانداري را... (همان)

همان گونه که در متن فوق ملاحظه می شود، مجازات اعدام برای مرتد، پیش از اردشیر بابکان نیز مطرح بوده و اردشیر این مجازات را پس از هشدار دادن به مرتد، در طول یک سال زندانی بودن او و عدم توبه و بازگشت به دین مجاز دانسته است. (همان)

البته همانطور که می دانیم، ادعا بر این است که این نامه ترجمه ای است از متن عربی که به وسیله عبدالله بن مقفع، دانشمند ایرانی، از متن پهلوی برگردانده شده بود و متن پهلوی و نیز ترجمه عربی ابن مقفع موجود نیست و معلوم نیست که آیا ترجمه حاضر دقیقاً مفاد نسخه اصلی را می رساند یا خیر، ولی به هر حال احتمال دیگری در این مورد به نظر نمی رسد، به جز اینکه در گفتار فوق آمده است که اصلاحات اردشیر را درباره مجازات مرتد، بهتر از آنچه در گذشته مطرح بوده، معرفی می کند: (در این هر سه، پادشاه، سستی پدید فرمود به بسیار بهتر از آن پیشینیان). چنین گفتاری از شخص موبد موبدان شاید این تصور را ایجاد کند که او آنچه را در گذشته مطرح بوده، حکم دینی نمیدانسته و لذا

اصلاحات اردشیر را بهتر معرفی می کند، ولی حقیقت این است که مقصود او بهتر بودن از نظر واقع نیست، بلکه مقصود، مردود بودن اشکالات پادشاه طبرستان است که مدعی بود خونریزی در دوران اردشیر از گذشته بیشتر شده و تنسر می گوید: مسأله ازدیاد اعدام بر اساس سوء استفاده دیگران است نه سوء سیاست اردشیر، زیرا تنسر در نامه اش نوشته که در دوران پیش از اردشیر، قتل و اعدام کمتر بوده و اکنون افزایش یافته است؛ و پاسخ می دهد که شاه با اصلاحات خود جلو قتل را تا حدودی سد نموده و این مردم هستند که با اعمال خلاف خود، زمینه قتل بیشتر را فراهم آورده اند. (همان/ ۴۲) بر همین اساس، در کتاب روایت پهلوی آمده: کسی که از دینی که بدان مقرر است به دین دیگر رود، (مرگ ارزان) است، زیرا دین به دینی را رها می کند تا دین بدتر همی گیرد؛ به سبب گرفتن دین بدتر، مرگ ارزان می شود، چه آن دینی است که از راه ارث بدو رسیده است، پس خود بدان گناهکار نیست و امروز که یکی دیگر گیرد بدان گناهکار باشد؛ و از مرگ ارزان آن کسی که بدین بهدینان آید، فوراً رستگار شود. (همان). البته در کتاب روایت پهلوی نیز مشخص نشده است که مرتدی که مستحق مجازات اعدام است، بایستی بلافاصله این حکم در مورد او به اجرا درآید و یا اینکه این امر پس از اعمال مجازات های ابتدایی و عدم بازگشت او به آیین پیشین اجرا خواهد شد؛ و ظاهراً عدم ذکر چنین مسائلی در مواد حقوقی، حاکی از مطرح نبودن آنهاست؛ بنابراین همانگونه که تنسر می نویسد: پیش از اردشیر بابکان، از نظر پیروان آیین مجوس، حکم مرتد مطلقاً اعدام بوده و اردشیر با اصلاحات ویژه ای حکم این مجازات را تخفیف داده و راه توبه را باز کرده و علما را موظف دانسته که در رفع شبهاتی که شخص مورد نظر را به ارتداد کشانده، به مدت یک سال تلاش کنند، و این همان چیزی است که در شریعت اسلام نیز لااقل در مرتد ملی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ گو اینکه بعضی از فقها این مدت را کمتر دانسته اند، ولی از بعضی منابع به دست می آید که زمان انتظار برای توبه مرتد، می تواند از چند ماه نیز فراتر رود. (همان) بلی، از عبارت روایت پهلوی میتوان استنباط کرد که در صورت بازگشت شخص مرتد به آیین بهدینی، گناه او آمرزیده خواهد شد، چه اینکه می گوید: از (مرگ ارزانان)، یعنی مستحقان اعدام، کسی که به آیین بهدینی درآید، فوراً رستگار خواهد شد و این تعبیر هر چند اعم از مرتد است (یعنی مرتد، خود یکی از مرگ ارزانان است و ممکن است این حکم مختص آن دسته از مستحقان اعدام باشد که جرم دیگری مرتکب شده اند، نه کسانی که به دلیل داشتن آیین بهدینی ابتدائاً محکوم به اعدام شده اند) ولی ظاهراً این عبارت پس از ذکر مجازات اعدام برای مرتد، او را نیز شامل می شود. (همان/ ۴۳)

بخش دوازدهم: تمکین و نشوز در اسلام

تمکین و نشوز یکی از مباحث حقوق خانواده است. تمکین به معنای انجام وظایف زناشویی و نشوز مقابل آن است. این موضوع وابستگی عمیق به مبحث ریاست خانواده دارد و مبانی پذیرفته شده در آنجا روشنگر حریم این موضوع است. نشوز در زوجه عبارت از این است که از اطاعت شوهر آن مقدارش که واجب است خارج شود، مثلاً خود را در اختیار او قرار ندهد و چیزهای نفرت آوری که منافات با تمتع و التذاذ شوهر از زن دارد را از خود دور نسازد، حتی در موردی هم که شوهر بقضای آرایش از او دارد ترک تنظیف و آرایش نیز از مصادیق نشوز است، و همچنین بیرون رفتن از خانه بدون اذن شوهر و کارهایی دیگر از این قبیل نشوز است، و اما اطاعت نکردن شوهر در کارهایی که شرعاً بعهد زن نیست نشوز بشمار نمی آید، پس اگر از خدمت در خانه سر باز زند و در تامین حوائج شوهر حوائجی که مربوط بکام گرفتن از وی نیست از قبیل جاروب کردن یا خیاطی یا طبخ غذا و امثال اینها کوتاهی کند ناشزه نمی شود تا جایی که اگر آب خوردن بشوهر ندهد یا رختخواب نیندازد باز هم ناشزه نیست. (مهریزی / ۱۳۸۷ / ۲) تمکین و نشوز غالباً نسبت به زن به کار می رود و آثار آن در مورد زن، منظور نظر فقیهان و حتی حقوق دانان بوده است. یعنی از تمکین و نشوز زن سخن می گویند نه مرد!! در این نوشتار بر آنیم تأملی بر ابعاد این مبحث داشته، در تبیین برخی زوایای مبهم آن بکوشیم. (مهریزی / ۱۳۸۷ / ۲)

تمکین و نشوز زن: در کتب فقهی، تمکین را از وظایف زن می دانند، و از تمکین مرد سخنی به میان نیامده است. همینطور است در قانون مدنی. اما در باب نشوز، فقیهان، آن را تعمیم داده و به مرد نیز نسبت داده اند. محقق در شرایع فرموده است:

((نشوز خروج از طاعت است که گاه از مرد سر می زند و گاه از زن)). همین معنا را صاحب جواهر، به تفصیل شرح کرده است. با این وصف، از آثار حقوقی نشوز مرد به اختصار و گاه در حد یک جمله سخن گفته اند. (الحلی / ۱۳۸۹ق / ۳۸۳) بدین معنا که تعریف را عام گرفته و سپس از اماره های نشوز زن، و آثار حقوقی آن، به تفصیل سخن گفته اند.

وظایف زن: حال به بررسی وظایف زن می پردازیم.

۱- تمکین جنسی

۲- عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر (کاتوزیان / ۱۳۷۱/ ۲۱۳، ۲۱۴)

تمکین و نشوز مرد:

همانگونه که زن در قبالش شوهر وظایفی دارد، مرد نیز چنان است. و همانطور که زن ممکن است تخلف ورزد مرد نیز ممکن است، قصور و تقصیر داشته باشد. در کتب فقه وظایف مرد بدین شرح آمده است:

وظایف مرد:

۱- انفاق

۲- پرداخت مهر

۳- حق قسم

۴- آمیزش در کتب حقوقی (کاتوزیان / ۱۳۷۱/ ۲۱۳، ۲۱۵)

حقیقت آن است که اگر زن و مرد، هر کدام در قبال دیگری وظایفی دارد و هر کدام بر دیگری حقی دارد، تمکین و نشوز عنوانی عام خواهد بود که باید از قلمرو آن نسبت به زن و شوهر به طور مشترک بحث کرد، گرچه حقوق یکی از آنان بیشتر یا وظایفش سنگین تر باشد.

بخش سیزدهم: تمکین و نشوز در زرتشت

از آیین زرتشت هیچ منبع نظری در زمینه تمکین و نشوز یافت نشد و به نظر می رسد در این زمینه کاملاً ساکت می باشد.

بند اول: نفقه در اسلام

مسئله ۱ - نفقه دادن پدر و مادر و پدران و مادران آن دو و هر چه بالا روند بتفضیلی که می آید واجب است، و همچنین نفقه دادن به اولاد و اولاد اولاد هر چه پائین روند، چه پسران و چه دختران، چه صغیر و چه کبیر، چه مسلمان و چه کافر، و اما نفقه دادن بغیر این دو طائفه از اقارب واجب نیست هر چند که مستحب است مخصوصا به اقاریکه از او ارث می برند.

مسئله ۲ - در وجوب انفاق به اقارب شرط است این که فقیر و محتاج باشند به این معنا که در حال حاضر قوت روزش را نداشته باشند، پس انفاق بکسی از اقارب که فعلا قادر بر قوت خود هست واجب نیست هر چند که قوت یکساله خود را ندارد، و بهمین ملاک جائز است از طریق زکات و امثال آن ارتزاق کند، و اما کسانی از اقارب که فعلا قوت خود را ندارند ولی قادر بر تحصیل آن هستند اگر این قدرتشان از راه غیر کسب باشد مثلا از راه قرض گرفتن یا گدائی و سوال بکف باشد بدون اشکال این قسم قدرت مانع از وجوب انفاق بر آنان نیست، و اما اگر قدرت بر اکتساب داشته باشند اگر فقرشان برای این بوده که می بایست بدنال کارآموزی می رفتند و از راه صنعت امرار معاش می کرده اند ولی نرفته اند و در نتیجه تهی دست مانده اند باز اشکالی نیست در اینکه واجب است نفقه آنان را بدهد، و در جایی هم که اکتساب برایشان ممکن هست لکن تحمل آن برایشان طاقت فرسا است، نظیر اکتساب از راه حمالی و کارهای سنگین دیگر و یا بآن دشواری نیست لکن با شان آنان مناسبت ندارد و بهمین جهت دست به چنین اکتسابی نزده اند در این فرض نیز واجب است نفقه آنان را بدهد، و اما اگر قادر بر اکتسابی متناسب با حال و شان خود باشند لکن بخاطر راحت طلبی ترک تکسب کرده و فقیر شده اند علی الظاهر نفقه شان بر او واجب نیست، بلکه اگر وقت اشتغالشان بچنان کار گذشته باشد (مثلا توانائی بنائی داشت و در تابستان راحت طلبی کرد و فعلا که زمستان است و بنائی تعطیل است) و برای مدتی یعنی یک روز یا چند روز قادر به تحصیل نفقه خود نباشند واجب است نفقه آنان را بدهد، و اگر چه ناتوانی بر تکسب را خود برای درست کرده باشند مثل اینکه تکسب را ترک کرده باشند نه به خاطر اینکه راحت طلبی بوده اند بلکه باین جهت که مشغول به امر دنیوی و یا دینی مهم (چون معالجه کردن بیمار) و طلب علم واجب و غیره وجوب دادن نفقه با آنان ساقط نمی شود.

مسئله ۳- منظور از نفقه شخصی که گفتیم مقدم بر نفقه زوجه است فقط خوراک و پوشاک یک روز و یک شب است، و همچنین هر چیزی که از ضروریات زندگی یک شبانه روز است از قبیل ظروف طعام و آب و فرش و روپوش و غیر اینها، اگر درآمدش بیشتر از این مقدار باشد آن را صرف همسرش و پس از آن صرف اقاربش می کند.

مسئله ۴ - بر پسر واجب است نفقه پدر خود را بدهد اما نفقه فرزندان بر او واجب نیست زیرا فرزندان پدر خواهر و برادر او می باشند، و همچنین نفقه همسر پدر بر او واجب نیست، و بر پدر نیز واجب است نفقه فرزند خود و فرزند فرزند خود را بدهد اما نفقه همسر او که عروس وی است بر او واجب نیست.

مسئله ۵- نفقه اقارب قضاء ندارد یعنی اگر در زمانی که واجب بود نفقه آنان را بدهد نداده باشد حتی در صورت تقصیر لازم نیست آن را تلاقی کند، و نفقه اقارب بدمه انسان مستقر نمی شود بخلاف نفقه زوجه به بیانی که گذشت مستقر در ذمه شوهر می شود، بلکه اگر تمکن داشته ولی بخاطر مسافرت و غیبت نفقه اقارب را نداده باشد و یا از دادن مضایقه و امتناع ورزیده باشد و اقارب پیش حاکم شکایت کرده و او دستور داده باشد باینکه بحساب فرزندت قرض کن و زندگیت را داره کن و او هم بحساب وی قرض کرده باشد ذمه منفق مشغول بقرض واجب النفقه می شود واجب است آنرا اداء کند.

بند دوم: نفقه در زرتشت

از آیین زرتشت هیچ منبع نظری در زمینه نفقه یافت نشد و به نظر می رسد در این زمینه کاملاً ساکت می باشد.

بخش چهاردهم: طلاق در اسلام

شهید ثانی در شرح لمعه در تعریف طلاق می نویسند طلاق عبارتست از: زایل کردن و از بین بردن قید نکاح بدون عوض و به وسیله صیغه طالق (طلاق دهنده). طلاق از نظر لغوی به معنای رها شدن است و وقتی گفته می شود ناقه طالق یعنی شتر رها شده و در مورد زن هم به این اعتبار مطلقه گفته می شود که پس از طلاق، از قید زناشویی رها می شود. طلاق از اموری است که خداوند جایز دانسته است و

آن را حلال نمود ولی چیزی نزد خداوند مغضوب تر و ناخشنودتر از طلاق نیست و این کراهت در جایی است که طلاق موجب و علتی نداشته باشد.

بخش پانزدهم: طلاق در آیین زرتشت

طلاق در نزد زرتشت امری منفور و طرد شده است. طبق آیین زرتشت طلاق امری اختیاری نیست و فقط در شرایط ویژه ای میشود به طلاق متوسل شد. به عنوان نمونه زن و مردی که می خواهند با هم ازدواج کنند می بایست از هم جدا شوند. در وندیداد برگرد ۱۲ وارد است که هرگاه یکی از همبستگان نزدیک ما به عقیده و مذهب بیگانه درآید ما باید پیوند خویش را با چنین کسی ببریم. (موریس شیخی / ۱۳۷۶ / ۹۳) با توجه به اینکه طلاق اختیاری نیست در هنگام جاری شدن عقد مهریه ای تعیین نمیشود چرا که معتقدند جدایی صورت نخواهد گرفت. موبد اردشیر آذر گشسب بیان میدارد، متأسفانه در این اواخر تعداد طلاق رو به افزایش نهاده و در بیشتر این طلاق ها زن بدون مهریه در آینده ی تاریک رها میشود. لذا پیشنهاد میگردد از سوی انجمن زرتشتیان دستور داده شود که در همه ی قباله های ازدواج شرحی به مضمون زیر نوشته شده و به امضای زوج برسد به طوریکه ضمانت اجرایی داشته باشد:

الف: در صورت وقوع طلاق، شوهر مکلف است کلیه جهیزیه ی زن را که بالغ بر... ریال می شود تمام و کمال نقدا در وجه زنپردازد. (همان)

ب: در موقع صدور حکم طلاق اگر موجب رهایی، خلاف عفت از طرف زن نباشد محکمه با در نظر گرفتن ماده ۳۵ آیین نامه زرتشتیان با ملاحظه ی دارایی زن و شوهر خواهد کرد که شوهر برای مخارج زن تا مدتی که زن شوهر اختیار نکرده است مبلغی دفعتاً یا به اقساط ماهیانه به او پردازد. (همان) با اینکه ازدواج در دین زرتشت، امری مقدس به شمار می رفت. طلاق گرفتن امری ساده نبود. در ایران باستان قوانین سختی در مورد طلاق وجود داشت. شوهر به راحتی نمی توانست همسر خود را رها کند. در کتاب دین کرت آمده است، هرگاه شوهر بخواهد همسرش را طلاق بدهد باید نزد قاضی شکایت کند. اگر قاضی رأی به ادامه ی زندگی داد آن ها باید زندگی خود را ادامه بدهند. (همان) شوهر متهم نیز به مجازات سخت محکوم می شد تا بی جهت متمایل به طلاق نگردد. موارد طلاق در دین زرتشت به چهار مورد زیر محدود می شد:

ارتکاب زن به عمل زنا و محرز شدن فساد اخلاقی او

در صورتی که زن به جادوگری پرداخته و آن را تعلیم می‌داد

عقیم بودن زن. درینصورت مرد می‌توانست ابتدا او را شوهر دهد و زن دیگری اختیار کند یا آن که بدون طلاق زن اول، زن دوم اختیار کند.

زن، ایام دشتان را مخفی نگه می‌داشت شوهر می‌توانست او را طلاق دهد. زن تنها در صورتیکه مرد، توانایی جنسی نداشت می‌توانست درخواست طلاق نماید (دانای علمی، ۱۳۷۴: ۲۶).

براساس آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان (که پس از تصویب ماده واحده مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ از سوی زرتشتیان ایران تعیین گردید)، طلاق به اراده و اختیار انحصاری مرد واگذار نشده و محدود به موارد سه گانه زیر است:

۱- زنای زن (ماده ۲۴ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران)

۲- نافرمانی زن (ماده ۲۹ آیین نامه مذکور)

۳- ترک دین زرتشتی توسط زن (ماده ۲ آیین نامه مذکور) (دانای علمی / ۱۳۷۴ / ۲۷)

و براساس همین آیین نامه، موجبات طلاق به درخواست زن به این شرح است:

۱- عنن مرد

۲- عدم پرداخت نفقه

۳- بدرفتاری و ستم شوهر

۴ و ۵- غیبت و زنای شوهر

۶- ترک دیانت شوهر (دانای علمی / ۱۳۷۴ / ۲۸)

بخش شانزدهم: حضانت در اسلام

نگاهداری و تربیت اطفال: حَضَن، حُضُون، حِضَان و حِضَانَت به معنای تربیت، حفظ و صیانت و حمایت است. در کتب لغت به معنای «زیر بال گرفتن پرنده، تخمهای خود را برای اینکه جوجه درآید» آمده زیرا این عمل پرنده نوعی حفظ و صیانت محسوب می شود. و اگر از «زیر بغل تا پهلوی» را حِضَن گویند به همین خاطر است که حفاظت توسط این قسمت بدن به عمل می آید. نگاهداری و تربیت طفل را در اصطلاح حقوق اسلام حضانت گویند. تعریف طفل چنانکه از مواد «۱۱۶۸» - «۱۱۷۸» باب دوم ق.م معلوم می شود، قانون مدنی کلمهء طفل را مترادف با صغیر استعمال نموده است. صغیر کسی است که بسن رشد قانونی نرسیده باشد. چنانکه از مادهء «۱۲۰۹» ق.م استنباط می گردد، دوران صغر در دختر و پسر از زمان تولد شروع و به هیجده سال تمام شمسی ختم می شود. کسی که بعد از پانزده سال تمام رشد او در دادگاه ثابت گردد از تحت قیمومت خارج می شود. ماده «۱۲۰۹» ق.م: «هرکس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است، مع ذلک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می شود». صغیر دارای قوای جسمانی و دماغی ضعیف و نارس می باشد و نمی تواند مستقلاً زندگانی نماید و منافع خود را در جامعه حفظ کند، لذا ناچار محتاج به حمایت و پرستاری دیگران است. طفل از دو جهت باید حمایت شود:

نگاهداری و تربیت - حفظ و اداره اموال: کسانی که عهده دار هر یک از دو تکلیف مذکور در بالا هستند مختلف می باشند، لذا قانون باب دوم را اختصاص به نگاهداری و تربیت اطفال و باب سوم را در ولایت قهری پدر و جد پدری که عهده دار اداره اموال صغیر می باشند قرار داده است. حضانت در اصطلاح فقهی «مسالک» و «قواعد الاحکام» حضانت را چنین تعریف نموده اند:

ولایة وسلطنة علی تربیة الطفل وما یتعلق بها من مصلحة حفظه و جعله فی سریره و کحله و تنظیفه و غسل خرقه و ثیابه ونحو ذلک یعنی «حضانت، عبارت است از ولایت و سلطه بر تربیت طفل و امور متعلق به آن مانند نگهداری، خوابانیدن، سرمه به چشم او کشیدن، نظافت، شستن لباس و غیره است». (النجفی /

همانطور که از تعریف پیداست «حضانة»، با «ولایت بر کودک» که مربوط اموال و حقوق مالی است، فرق دارد. همچنین حضانة، شامل شیردادن به طفل توسط مادر نیست

مصالح کودک و تربیت و حفظ او در جامعه، ملاک است. این توجه به امور کودک منحصر در حقوق اسلامی نیست، بلکه دانشمندان غیر مسلمان نیز بدان اذعان دارند. «کانت» فقط کودک را صاحب حق می داند:

«کودک، انسانی است که بدون اراده خود بدنیا می آید، پس در برابر تمام کسانی که زندگی را بر وی تحمیل کرده اند، حق دارد». (کاتوزیان / ۱۳۷۱ / ۱۲۷)

و یا «توماس هابز» بر این اعتقاد است که تسلط والدین بر کودک ناشی از تکالیف آنان در برابر فرزند است: «قدرت و تسلطی که پدر و مادر بر کودک خود دارند ناشی از تکالیفی است که بر عهده آنها است که تا کودک ضعیف و ناتوان است از وی پرستاری و نگهداری کنند. تکلیف پدر و مادر و حق طفل است تا عقل او به بلوغ نرسیده او را از خوب و بد آگاه سازند. در کارهایش راهنمای او باشند. زیرا خداوند به بشر عقل داده است تا رهبر اعمال او باشد و آزادی بدو داده است تا از عقل پیروی کند. اما چون کودک عقل کافی ندارد که راهنمای او باشد اراده ای هم از خود نخواهد داشت. آنکس که از جانب او می اندیشد باید از جانب او اراده هم کند.» (همان / ۱۲۹)

بخش هفدهم: حضانة در زرتشت

در مورد فرزندان و نگهداری آنها: ماده ۳۸- نگهداری فرزند، از حیث معاش و تربیت برعهده والدین است و در صورت درگذشت یکی از والدین برعهده آن دیگری که زنده است، خواهد بود.

ماده ۳۹- در طول محاکمه بین زن و شوهر، در مورد طلاق، نسبت به نگهداری فرزند کمتر از ۱۸ سال و یا در رحم، دادگاه ترتیبی عادلانه مقرر خواهد کرد و نیز در زمان صدور حکم طلاق، نسبت به نگهداری فرزند یا فرزندان کمتر از ۱۸ سال تمام، دادگاه، با توجه به نظر شورای حل اختلاف زرتشتیان محل سکونت در مورد صلاحیت هر یک از والدین تصمیم منطقی اتخاذ خواهد کرد.

ماده ۴۰- به هنگام فوت پدر، در صورتی که فرزندی زیر ۱۸ سال داشته باشد، مادامی که مادر زنده است و شوهر دیگری اختیار نکرده، نگهداری و پرورش فرزند به عهده اوست در غیر این صورت جد پدری و چنانچه نباشد جدمادری و اگر از اجداد هیچکدام نباشد با نظر شورای حل اختلاف زرتشتیان محل و رعایت مصلحت فرزند صغیر، دادگاه قیم را تعیین خواهد کرد.

ماده ۴۱- درمورد درگذشت فرزند خانواده در صورتی که از خود به اندازه کافی دارایی کافی نگذاشته باشد چنانچه پدر زنده باشد نگهداری نوه بر عهده نامبرده خواهد بود و همچنین نسبت به همسر وی مادام که همسر اختیار نکرده است هرگاه پدر درگذشته باشد و سهم الارث فرزند در گذشته به اندازه ای نباشد که معاش و پرورش فرزند در گذشته و نگهداری همسر او کند با رعایت شرح فوق برعهده مادر و چنانچه مادر او بی سرمایه یا درگذشته باشد برعهده جد پدری است و در صورت درگذشت یا ناداری (عدم توانایی مالی) جد پدری برعهده اولاد جد پدری است و نسبت به نگهداری همسر شخص در گذشته نیز این چنین خواهد بود.

ماهیت حقوقی حضانت: گفته شد که حق، آثاری دارد. همچون قابلیت نقل و انتقال و اسقاط. حال باید دید آیا حضانت نیز چنین آثاری دارد یا خیر؟

احکام دلیل بر «حق» بودن حضانت نمی شود. زیرا تکلیف و احکام که در مقابل حق، قرار دارند و می بایست توسط شخص انجام شده و قابل نقل و انتقال و اسقاط نیستند، به دو قسم تقسیم می شوند. دسته ای میبایست بصورت مباشرت از طرف مکلف، انجام شوند مانند بسیاری از عبادات که غرض از آنها کمال شخصی فرد است و دسته ای دیگر می توانند بصورت «تسبیب» و «غیرمستقیم» نیز انجام گیرند و افعالی هستند که غرض از آنها تحقق خود آنها است. در کتب فقهی این مسأله را در موارد متعدد مانند وکالت، حج، جهاد، طهارت، ... بیان داشته و بحث مفصل آن در کتب وکالت، تحت عنوان امور قابل نیابت آمده است. بنابراین در حضانت، آنچه اهمیت دارد تأمین مصالح کودک است که وظیفه پدر و مادری باشد. اما این عمل قابل نیابت است و آنان میتوانند به دیگری واگذار کنند تا تحت نظر آنها امور طفل را سامان دهد. بنابراین اگر پدر، حضانت را در مقابل مالی، به مادر واگذار کند و یا بالعکس، دلیل بر انتقال نیست، بلکه با توجه به نیابت و انجام غیرمستقیم عمل هم قابل توجیه است. قانون مدنی در ماده ۱۱۷۲ تصریح به حکم بودن دارد: (جعفری لنگرودی / ۱۳۸۷ / ۲۱۸)

«هیچ یک از ابوین حق ندارد در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگاهداری او امتناع کند. در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقرب او یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت به عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند». (همان) اما در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی آمده است: «نگاهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابوین است». این ماده در ظاهر، ماهیت حضانت را اختلاط بین حق و تکلیف می داند اما حقوق دانان اشاره کرده اند که کلمه «حق» در قانون، گاه در معنای «قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده شده» نیز بکار میرود. در فقه در همین معنا کلمه سلطه بکار میرود. یکی از معاصران می نویسد: «اینکه در تعبیر ماده ۱۱۶۸ ق.م اعلام میکند «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است». نباید پنداشت که نویسندگان دچار تناقص گویی شده اند. نگهداری از کودک در زمره تکالیف پدر و مادر است ولی چون اجرای هر تکلیف مستلزم داشتن اختیار است پدر و مادر حق دارند تا آنچه را به عهده دارند انجام دهند و از کودک و سایرین بخواهند مانع اجرای وظیفه آنان نشوند و به لوازم آن گردن نهند». (همان)

نتیجه گیری

چنانچه بدیهی است مطالعه تطبیقی می تواند بستر مناسبی جهت درک بهتر ادیان آسمانی از یکدیگر بوده و جهت همدلی و آشنایی بیشتر با زرتشتیان به عنوان اقلیت دینی در ایران بر آن شده تا مقایسه ای تطبیقی در حقوق خانوادگی زن در این دو دین داشته باشد. خواننده پس از مطالعه این پژوهش به وضوح درک خواهد کرد با وجود تفاوت ها، منشاء و حیانی در دو دین یکی می باشد. نتیجتاً می توان گفت اسلام نسبت به دین باستانی زرتشت، دین کامل شده ای می باشد و برخی احکام و فروعاتی که در زرتشت مطرح نشده و یا به صورت خلاصه آمده در اسلام لحاظ گردیده و کامل گشته است.

منابع و مآخذ

الف) کتب و منبع عربی

۱. قرآن کریم
۲. الحلّی، جعفر بن الحسن / شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام / ۱۳۸۹ق / تهران / مشورات الاعلمی
۳. العالمی، زین الدین/مالک الافهام / ۱۳۸۹ق/ قم / مکتبه بصیرتی
۴. النجفی، محمد حسن / جواهر الکلام / ۱۳۵۰ / تهران / المکتبه الاسلامیه
۵. حرعاملی، محمد بن حسن / وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه / ۱۳۷۶ق / بیروت / دار الاحیاء التراث العربی
۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن / الخلاف / ۱۳۸۹ق / قم / موسسه النشر الاسلامی
۷. فضل الله، سید محمد حسین / تفسیر من وحی القرآن / ۱۴۱۹ق / بیروت / دارالاحیاء التراث العربی
۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن / شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام / ۱۳۷۷ / قم / موسسه المعارف الاسلامیه
۹. مروارید، علی اصغر / ینایع الفقهیہ / ۱۴۱۳ق / بیروت / موسسه فقه الشیعه

ب) کتب و منابع فارسی

۱. آیین نامه احوال زرتشتیان / انجمن زرتشتیان تهران / ۱۳۸۶ / تهران / انتشارات فروهر
۲. آذر گشسب، موبد اردشیر / مقام زن در ایران باستان / شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۵۴/۴/۴/۳۱۸ / چاپ دوم / تهران

۳. آموزگار، ژاله / تاریخ ادبیات پیش از اسلام / ۱۳۷۶ / تهران / انتشارات سخن
۴. آموزگار، ژاله / زن در خانواده ایران باستان / ۱۳۷۶ / تهران / انتشارات معین
۵. اسدالله صفایی امامی، سید حسن / حقوق خانواده / ۱۳۷۱ / چاپ دوم / تهران / دانشگاه تهران
۶. ایزد بانوان در ایران باستان و هند / ثمودی، فرح / ۱۳۸۷ / تهران / انتشارات آرون
۷. بی ناس، جان / تاریخ جامع ادیان / مترجم: علی اصغر حکمت / ۱۳۷۹ / تهران / انتشارات علمی و فرهنگی
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر / الوسيط در ترمینولوژی حقوق / ۱۳۸۹ / تهران / انتشارات گنج دانش
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر / مجموعه قانون مدنی (علمی - تطبیقی - تاریخی) / ۱۳۸۷ / تهران / انتشارات گنج دانش
۱۰. جوادی آملی، عبدالله / زن در آیینه جمال و جلال / ۱۳۷۶ / قم / انتشارات اسراء
۱۱. حجازی، بنفشه / زن به ظن تاریخ / ۱۳۷۰ / تهران / انتشارات شهر آب
۱۲. خمینی، روح الله / تحریر الوسیله / ۱۳۷۵ / قم / دار العلم
۱۳. دورانت، ویلیام / تاریخ تمدن / ۱۳۶۷ / تهران / سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
۱۴. راوندی، مرتضی / تاریخ اجتماعی ایران / ۱۳۴۰ / تهران / انتشارات سپهر
۱۵. رجبی، پرویز / هزاره های گم شده / ۱۳۸۰ / تهران / انتشارات طوس
۱۶. زینلی، محمد حسین / ازدواج موقت / زینلی، محمد حسین / ۱۳۷۷ / تهران / انتشارات سوره

۱۷. ساوجی، مریم / اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و خانواده / ۱۳۷۱ / تهران / انتشارات مجرد

۱۸. شهرزادی، موبد رستم / قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان / ۱۳۴۴ / تهران / انتشارات امیر کبیر

۱۹. صاحب‌دل، مهدیه / تطبیق دین اسلام و دین زرتشت / تابستان ۱۳۸۶ / تهران / گل بیتا

۲۰. صدر، حسن / حقوق زن در اسلام و اروپا / ۱۳۷۲ / تهران / انتشارات امیر کبیر